

# احزاب سیاسی ایران

از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷

ابوزیسیون و احزاب و سازمان ها و گروه های مخالف رژیم شاه

محمود نفیسی

کرده بود، از سال ۱۹۵۸ به خدمت ساواک پذیرفته شده بودند و تا سال ۱۹۶۰ که گرفتار شده و افشا و محاکمه گردیدند، خدمات خیلی زیادی به ساواک کردند، بویژه حسین یزدی که به دکتر رادمنش نزدیک بود، توانست به سازمان مخفی اولیه حزب ما که بعد از گرفتاری روزبه و متلاشی شدن سازمان حزبی، تازه داشت جان می گرفت خدمات خیلی زیادی وارد آورد.<sup>(۱)</sup>

«حسین یزدی»، پسر دکتر مرتضی یزدی، از رهبران حزب توده و نیز پسر عموی «مهین»، همسر دکتر رادمنش بود. او و برادرش فریدون که از مادر آلمانی تبار بودند، در سازمان های وابسته به حزب در آلمان شرقی، تحت نظر دکتر رادمنش و رضا روستا فعالیت داشتند و چون مادر و خویشاوندان مادری آنها در برلین غربی سکونت داشتند نقش عمده فعالیت های این دو برادر ایجاد ارتباط حزب از طریق برلین شرقی با کشورهای اروپای غربی و از همان مسیر با ایران بوده است. از قرار معلوم، حسین یزدی، در رفت و آمدهای بین شرق و غرب، به وسیله سرهنگ آیرملو، رئیس ساواک آلمان غربی، به خدمت گرفته می شود و در نتیجه دستگاه ساواک در جریان کلیه مکاتبات و ارتباطات حزب توده در اروپا و ایران قرار می گیرد. در ادامه این وضع، یک روز که دکتر رادمنش برای شرکت در یک مجمع جهانی احزاب کمونیست در مسکو بسر می برد و مهین نیز با اتومبیل حسین خیرخواه برای خرید به خارج از خانه رفته بود، حسین یزدی که به خاطر خویشاوندی مدام در خانه دکتر رادمنش در لایپزیگ آمد و شد داشت و همه گوشه و کناره های آن جا را می شناخت، وارد اتاق دفتر خصوصی او شده و با باز کردن قفل صندوق آهنی که کلید آن را قبلاً تهیه کرده

پیش از رخنه عباس شهرداری در سازمان حزب توده ایران، ماجرای جاسوسی حسین یزدی و فریدون یزدی، پسرهای دکتر مرتضی یزدی - عضو سابق رهبری حزب - پیش می آید.

در این باره نورالدین کیانوری چنین می نویسد: «اینکه پلیس در دوران اختناق و یا حتی در دوران عادی هم در داخل سازمان احزاب مترقی رخنه کند پدیده ای ویژه حزب ما یا ایران نیست. احزاب چپ نه فقط مورد حمله پلیس هستند بلکه پلیس همواره می کوشد از دو راه، یکی از راه فرستادن عناصر خودش در داخل این سازمان ها و یکی هم از راه پیدا کردن نقطه های ضعف در داخل این سازمان ها، یعنی یافتن عناصر سست عنصر و وادار کردن آن ها به خیانت، برای خودش افرادی را پیدا کند. هدف این افراد این است که حداقل از جریانات درونی این سازمان ها به پلیس اطلاع دهند و این البته برای پلیس خیلی اهمیت دارد. در دوران مخفی، در دورانی که می خواهند حزبی را خرد کنند، در صورت لزوم، از تجاع کوشش می کند این گونه عناصر را در حزب رسوخ دهد، به پُست های حساس برساند و در لحظه های معین تاریخی، سرنوشت این حزب را بطور تعیین کننده ای در جهت منافع طبقه سرمایه دار، مالک و طبقات حاکمه تغییر بدهد و منحرف کند. ما از این نمونه ها در تاریخ احزاب دیگر جهان هم دیده ایم. در تاریخ حزب توده ایران هم رسوخ عباس شهرداری اولین نمونه نیست و احتمال دارد که باز هم چنین پدیده هایی پیدا شود، زیرا عناصر ضعیف و سست عنصر همیشه پیدا می شوند و تأثیر ایدئولوژی و جهان بینی ارتجاعی نیز همیشه ممکن است در نقطه ضعفی تأثیر بگذارد و پلیس می تواند با وجود همه هشجاری که احزاب مترقی از خودشان نشان می دهند، عناصر ماسک دار خودش را از راهی وارد حزب کند. پدیده شهرداری هم یکی از همین پدیده هاست ولی همان طور که گفتم اولین پدیده نبوده است. قبل از آن نیز نمونه دیگری از رسوخ پلیس در حزب ما، در نزدیکی دستگاه رهبری، یعنی دبیر اول آن زمان حزب (رفیق رادمنش) وجود داشت و آن برادران حسین یزدی و فریدون یزدی - پسرهای دکتر یزدی عضو سابق رهبری حزب - بودند. این دو ظاهراً به توصیه پدرشان که با پلیس سازش



بازدید از یکی از مخفی‌گاه‌های مکشوفه حزب توده

دیگر قضیه این است که شخصی به نام «عباس شهرداری» رئیس تشکیلات حزب توده با بختیار ارتباط داشت و از فعالین مبارزات کارگری بود و در شورای متحد کار می‌کرد ولی بعدها پلیس شده و به خدمت ساواک در آمده بود. رفیق رادمنش که مسئول تشکیلات ایران بود، به او اعتماد داشت ولی ما به تدریج به عباس شهرداری مشکوک شدیم. زیرا هر کسی را که به ایران می‌فرستادیم دستگیر می‌شد. حتی دو نفر از رفقای ما یعنی سرگرد رزمی و معصومیان، که داوطلبانه به ایران رفته بودند و احتمالاً رابطه عباس شهرداری و ساواک را کشف کرده بودند، دستگیر شده و تاکنون ما هیچ خبری از آنها نداریم و هنوز هم نتوانسته ایم رد پائی از آنها را پیدا کنیم، به دست ساواک شهید شدند. اما اسم آنها نه جزء اسامی زندانیان سیاسی است و نه جزء شهدای اعلام شده و هنگامی که روشن شد عباس شهرداری با ساواک همکاری می‌کند ما رادمنش را از سمت خود برکنار کردیم. من مأمور شدم به عنوان قائم مقام دبیر اول موقتاً کار کنم و در پلنوم کمیته مرکزی من دبیر کل حزب شدم. به هر حال این را می‌خواستیم بگویم که عباس شهرداری با بختیار رابطه داشت نه با حزب توده.»<sup>(۴)</sup> در خاطرات «دکتر کیانوری»، آخرین دبیر اول حزب توده، دربارهٔ ارتباط بختیار با دکتر رادمنش، دبیر اول اسبق حزب توده، چنین آمده است: «... دکتر رادمنش هیچ گونه ارتباطی با تیمور بختیار نگرفته بود. من در این جا از رادمنش دفاع می‌کنم، چون رادمنش فرد صریحی بود و هیچ گاه چنین دروغی نمی‌گفت. او از رابطه شهرداری با بختیار اطلاع نداشت و زمانی که مطلع شد از شهرداری انتقاد کرد و گفت که این کار غلطی بوده و ما نمی‌توانیم با این فرد هیچ گونه تماسی داشته باشیم. من هیچ گاه ندیدم که فردی از رهبری حزب ارزیابی مثبتی از تیمور

بود، کلیه اسناد و مدارک محرمانهٔ حزبی را با چند هزار دلار پولی که در آن صندوق موجود بود ربوده و شتابان با اتومبیل از لایپزیگ عازم برلین شرقی می‌گردد تا هر چه زودتر مسافت دویست و پنجاه کیلومتری بین این دو شهر را پیموده و خود را به آن طرف مرز برساند. مهین پس از بازگشت و اطلاع از این حادثهٔ غیر قابل تصور به فوریت و تلفنی ایرج اسکندری را در دبیرخانهٔ حزب در جریان امر قرار می‌دهد و با اقدامات گسترده‌ای که از طرف پلیس سیاسی به عمل می‌آید حسین یزدی در مرز دو برلین دستگیر می‌شود و در دادگاه به چگونگی ارتباط خود با مأمورین ساواک در آلمان غربی اعتراف می‌کند و به جرم جاسوسی به ۲۰ سال زندان محکوم می‌شود ولی بعد از ۱۲ سال، هنگامی که روابط دیپلماتیک دولت کمونیستی آلمان شرقی با رژیم شاه در حد اعلائی عوالم مودت بود، بخشوده شده و رهسپار غرب می‌گردد.»<sup>(۲)</sup> کیانوری دبیر اول سابق حزب توده می‌نویسد:

«در پلنوم دهم موضوع جاسوسی حسین یزدی برای ساواک مطرح شد اما به تصمیم گیری نرسید و من از ادامهٔ مسئولیت دکتر رادمنش به عنوان دبیر کل و از بین رفتن هیأت اجرائیه جداً وحشت داشتم که نکند «یزدی» دیگری در کنار او سبز شود که شد و این یکی همان عباس شهرداری بود.»<sup>(۳)</sup>

در اواخر دههٔ ۴۰ شایع شد که رادمنش بطور سری با تیمور بختیار، رئیس سابق ساواک، که در تضاد با شخص شاه افتاده و به عراق پناهنده شده بود ملاقات کرده و به او پیشنهاد همکاری داده است.

ایرج اسکندری دبیر اسبق حزب توده، در این باره چنین می‌نویسد:

«مسأله دو جنبه دارد: زمانی که رادمنش دبیر کل حزب بود و به عراق رفت، در بغداد صدام حسین به او گفت که تیمسار بختیار هم در بغداد است و تمایل دارد که با او و حزب توده همکاری کند. رادمنش به صدام حسین جواب داد که با بختیار ملاقات نخواهد کرد زیرا او جلاد است. صدام حسین خیلی اصرار و پافشاری کرد اما رادمنش نپذیرفت. بنابراین رابطه‌ای بین حزب ما و بختیار وجود نداشت. جنبهٔ

قیام مسلحانه به مرگ محکوم گشتند. این حرکت از طرف مقامات امنیتی رژیم باعث شد که در کشورهای اروپائی، روشنفکران برای نجات افراد فوق الذکر به فعالیت پرداخته و خواستار آزادی آن ها شوند. در پاریس کمیته ای برای دفاع از زندانیان سیاسی ایران به وجود آمد که دبیری آن را فیلسوف معروف فرانسوی «ژان پل سارتر» به عهده گرفت. در این کمیته افراد سرشناس دیگری چون «لونی آراگون»، نویسنده و عضو حزب کمونیست



محاکمه تعدادی از افسران شاخه نظامی حزب توده

بختیار داشته باشند.»

هوشنگ منتصری می نویسد: «در جریان صحبت از دوران اقامت ممتد دکتر رادمش در بغداد، درباره شایعات مربوط به ملاقات وی با سپهبد بختیار که در آن هنگام در این شهر مقیم بود و فعالیت تبلیغاتی گسترده ای را از طریق رادیو بغداد علیه شاه و حکومت ایران انجام می داد، سؤال کردم. پاسخ او منفی بود و اظهار داشت البته بختیار توسط یکی از مدیران روزنامه چاپ بغداد که با من آشنائی داشت چند دفعه تقاضای ملاقات نمود، اما من هر بار این پیشنهاد را رد کردم، ولی ساواک تهران برای بدنام کردن من و دستگاه رهبری حزب توده در این خصوص به شایعه پراکنی پرداخت و به برخی از مطبوعات ایران نیز دستور داد که در این زمینه مطالبی برخلاف واقع انتشار دهند. دکتر رادمش پس از تکذیب موضوع، با هیجان ناشی از ناراحتی گفت: «چنانچه مصلحت تاکتیکی هم چنین ملاقاتی را تجویز می نمود چگونه می توانستم به خود بقبولانم با فردی که دست های او به خون رفقای حزبی از جمله افسران سازمان نظامی حزب توده آلوده است دست بدهم؟» وی سپس اضافه نمود: «من خاطره بعضی از این افسران شرافتمند را که محرمانه با آن ها مراوده داشتم و مخصوصاً قیافه نجیب و مهربان همشهری عزیزم سروان قائمی را که در اثر هدایت من به حزب توده کشانده شد و شجاعانه در مقابل جوخه آتش قرار گرفت و اعدام گردید، هرگز فراموش نمی کنم.»<sup>(۵)</sup>

در آغاز سال ۱۳۴۵ حزب توده تحت رهبری دکتر رضا رادمش نزدیک به ۲۰۰۰ نفر عضو داشت و با اینکه رژیم شاه با تحکیم ساواک درجه خفقان سیاسی را در ایران تشدید کرده بود ولی حزب توده موفق شد در درون ایران نیز دست به فعالیت هایی بزند. در این سال دو نفر از رهبران حزب در داخل ایران: پرویز حکمت جو، سروان سابق ارتش و علی خاوری گوینده سابق بخش فارسی رادیو پکن، بعد از دستگیری، به اتهام جاسوسی و توطئه برای

فرانسه نیز عضویت داشتند.<sup>(۶)</sup>

پشتیبانی بین المللی از زندانیان سیاسی در ایران به قدری چشم گیر بود که در بیست و سومین کنگره حزب کمونیست شوروی، دکتر رضا رادمش در یک سخنرانی چنین اظهار امیدواری کرد: «همبستگی بین المللی نقش خود را در نجات رفقای ما بازی خواهد کرد. شاید نیز به خاطر فشار افکار عمومی بین المللی بود که شاه محکومیت به مرگ حکمت جو و خاوری را به حبس ابد تخفیف داد.» کمیته مرکزی حزب هم بلافاصله اعلام کرد که «شاه مجبور شد که در مقابل فشار افکار عمومی تسلیم شود.»<sup>(۷)</sup> در دوران رشد و اوج گیری اختلافات ایدئولوژیکی سیاسی بین چین و شوروی (در سال های ۱۳۵۶-۱۳۴۳)، حزب توده به انتشار «ماهنامه مردم» که تا سال ۱۳۴۴ هفتگی بود، دست زد و روزنامه «آذربایجان» بخش فرقه دموکرات آذربایجان را به زبان ترکی آذری منتشر ساخت. در این دوره حزب دو ایستگاه رادیو را نیز اداره می کرد که عبارت بودند از «رادیو پیک ایران» که در آلمان شرقی قرار داشت و دیگری نیز «صدای ملی ایران» بود که بطور احتمال از باکو (پایتخت آذربایجان شوروی) پخش می شد. در ضمن در این دوره، مجله «دنیا»، ارگان تنوریک حزب نیز به صورت فصلنامه بطور مرتب پخش می شد. در

را اتخاذ نکرده و از جنبش کردستان عراق بر علیه دولت مرکزی در بغداد حمایت می کرد. در سال ۱۹۶۶ نمایندگان حزب در کنفرانس های مختلف احزاب کمونیست جهان که طرفدار شوروی بودند شرکت کرده و طی خطابه های مختلف حمایت و طرفداری خود را از سیاست های خارجی و داخلی شوروی ابراز کردند.<sup>(۹)</sup> اهم این نشست ها عبارت بود از: بیست و سومین کنگره حزب کمونیست شوروی (فوریه ۱۹۶۶)، سیزدهمین کنگره حزب کمونیست چکسلواکی، پانزدهمین کنگره حزب انقلابی خلق مغولستان (ژوئن ۱۹۶۶)، کنفرانس احزاب کمونیست کشورهای عربی (آوریل ۱۹۶۶)، نهمین کنگره حزب کمونیست بلغارستان (نوامبر ۱۹۶۶)، هفتمین کنگره حزب سوسیالیست آلمان شرقی در آوریل ۱۹۶۷، با شرکت دکتر رادمنش، دبیر اول حزب و جشن پنجاهمین سال انقلاب اکتبر در مسکو (۱۹۶۷)، با شرکت رادمنش و صمد کامبخش.<sup>(۱۰)</sup> دفاع بدون قید و شرط حزب توده از شوروی مورد ایراد بعضی از سازمان ها و حتی احزاب چپ قرار می گرفت. ایرج اسکندری در مصاحبه ای که با روزنامه «مردم» به عمل آورد، در مورد اتهام وابستگی که به حزب توده ایران زده می شود چنین می گوید: «این ادعا از بنیاد نادرست و مغرضانه است. اتهام

داخل ایران نیز حزب موفق شد که نشریه «شعله جنوب» را منتشر سازد.»<sup>(۸)</sup> بررسی مقالات مندرج در «مردم» و «دنیا» و تفسیر و تحلیل سیاسی «راديو پیک»، «ایران» و «صدای ملی ایران» نشان می دهد که حزب توده در این دوره (۱۳۵۶-۱۳۴۵) عمدتاً خواست های سیاسی را مطرح و تبلیغ می کرده و عموماً از طرح مسائل بنیادی و ایدئولوژیکی پرهیز می کرد. اهم خواست های حزب توده در این دوره عبارت بود از:

۱- سرنگونی دولت «ضد دموکراتیک» شاه  
 ۲- آزادی سیاسی برای احزاب و مطبوعات و سازمان ها در ایران

۳- آزادی سخن و جلسات در ایران  
 ۴- خروج ایران از سازمان نظامی و منطقه ای «ستتو»  
 ۵- دوباره ملی کردن صنایع نفت ایران  
 ۶- اخراج مستشاران آمریکائی از ایران  
 در سیاست خارجی، رهبری حزب در این دوره نیز مثل سابق از خطوط اصلی سیاست خارجی شوروی بدون قید و شرط دفاع کرد، مثلاً خواهان حل مسالمت آمیز «مسأله کردستان» در عراق بود، در صورتی که بطور مثال حزب کمونیست عراق این موضع

# Best Service

with  
**High Integrity**



**Layla Niaki**  
 Realtor®  
 GRI, Quality  
 Service Certified



چنانچه مایل به:

- خرید
- فروش
- سرمایه گذاری ملکی

در هوستون و دیگر شهرهای آمریکا

هستید، می توانید از خدمات ما بهره‌ر دار شوید.

اطلاعات در مورد محل مورد نظر به طور رایگان در اختیار

شما قرار خواهد گرفت

810 Highway 6 S, Ste 100  
 Houston, TX 77079

Cell: (713) 501-8148  
 Fax: (281) 598-9078

email: [layla.niaki@realmpro.com](mailto:layla.niaki@realmpro.com)

در راه نجات فرانسه، داغ ننگ و رسوائی را بر پیشانی مخالفان هرزه خود کوبید. این قربانی ها را حزب کمونیست فرانسه برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و آزادی میهن خود داد و نه به خاطر وطن فروشی و بیگانه پرستی.» (۱۳)

پانویس:

- ۱- نکاتی از تاریخ حزب توده، گفت و شنودی با رفیق نورالدین کیانوری، ص ۴۸ و ۴۹
- ۲- در آن سوی فراموشی، یادی از دکتر رضا رادمنش دبیر کل اسبق حزب توده، هوشنگ منتصری، ص ۷۲ و ۷۳
- ۳- گفت و گو با تاریخ، مصاحبه با کیانوری، «متن کامل»، ص ۸۷
- ۴- مصاحبه با تهران مصور، مورخ ۲۵ خرداد ۱۳۵۸، شماره ۲۱ و ۲۲
- ۵- در آن سوی فراموشی ... ص ۷۵
- ۶- «سالنامه مسائل کمونیسم بین المللی»، استنفورد، سالنامه ۱۹۶۶
- ۷- روزنامه «امانیه»، ارگان حزب کمونیست فرانسه، ۶ ژوئیه ۱۹۶۶
- ۸- همان سالنامه مسائل کمونیسم بین المللی ... همان جا، شماره های ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶
- ۹- همان جا، سالنامه های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷
- ۱۰- تاریخ صد ساله احزاب و سازمان های سیاسی، یونس بناب، ص ۵۷۲ تا ۵۷۴
- ۱۱- روزنامه مردم، دوره هفتم، سال اول، شماره ۳۱، دوشنبه ۴ تیر ۱۳۵۸
- ۱۲- انقلاب اکبر و ایران، ص ۶۸
- ۱۳- ماهنامه مردم، شماره ۱۶، تیرماه ۱۳۴۵

وابستگی حزب ما به اتحاد شوروی تازگی ندارد. این تهمتی است که از طرف ارتجاع و امپریالیسم به همه احزاب طبقه کارگر در جهان زده می شود و برای حزب ما هم نوبر نیست. اتهام وابستگی براساس مغلطه ای استوار شده است که خصلت انترناسیونالیستی حزب طبقه کارگر را با تبعیت از حزب یا دولت های سوسیالیستی مخلوط می سازد و چنین وانمود می کند که گویا ابراز همبستگی برادرانه و متقابل نوعی وابستگی به حزب یا دولت دیگر است. براساس این مغلطه است که دائماً از جانب دشمنان و مخالفان حزب خصلت مستقل و ملی حزب توده ایران نفی می شود. اصولاً وحدت ایدئولوژی موجب هم فکری در یک رشته مسائل مهم است و این وحدت اندیشه طبعاً در میان همفکران همبستگی ایجاد می کند و لذا آنها را قهراً پشتیبان هم می سازد. اگر غیر از این باشد موجب شگفتی است.» (۱۱)

در این باره زنده یاد صمد پورهرمزبان چنین نوشته است:

«دشمنان داخلی و خارجی حزب ما و نیز جنبش انقلابی میهن ما همیشه وجود روابط انترناسیونالیستی حزب ما را دستاویزی برای انواع اتهامات بر حزب و اعضا ما قرار داده اند. وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری همیشه یکی از اتهاماتی بوده است که دادگاه های نظامی شاه و رژیم ولایت فقیه به استناد آن بهترین فرزندان حزب ما را به جوخه اعدام تسلیم کرده اند.» (۱۲)

علی خاوری در آخرین دفاع خود در دادگاه نظامی به این مناسبت چنین می گوید: «خصلت میهن دوستی حزب ما را انکار می کنند. انترناسیونالیسم پرولتری نه تنها با میهن پرستی واقعی هیچ گونه تضادی ندارد بلکه لازمه آن است. ما در همین حال که انترناسیونالیست هستیم خود را صادق ترین میهن پرست می دانیم. گواه میهن دوستی ما از خودگذشتگی هزاران هزار توده ای است که برای سعادت میهن خود انواع محرومیت ها، بیکاری و آوارگی، فقر، گرسنگی، حبس، شکنجه، تبعید و اعدام را با روی گشاده به جان خریدند. چگونه ممکن است این همه قربانی داد و باز هم میهن پرست نبود؟! « خاوری در دنباله سخنان خود چنین می گوید: «آن اتهامات ناروایی که هم اکنون به ما نسبت می دهند به حزب کمونیست فرانسه و یا هر حزب مارکسیستی و کارگری دیگر نیز نسبت داده اند و کوشش کرده اند که آنها را بیگانه پرست معرفی کنند. ولی حقیقت روشن تر از آن است که با مشتگی گل بتوان آن را پوشاند. همین حزب به اصطلاح بیگانه پرست فرانسه بود که در سال های اشغال فرانسه از سوی آدمخواران فاشیست، بزرگترین نیروی نهضت مقاومت فرانسه را تشکیل داد و با قربانی دادن ده ها هزار نفر از بهترین فرزندان خود



**DR. MITRA MAJIDI**  
**دکتر میترا مجیدی**  
**بُرد تخصص بین المللی**  
**در طب سوزنی و طب گیاهی (شرقی)**

درمان هر نوع درد دست-گردن-شانه-کمر-سر-آرتروز  
نازائی-دیپرشن-بی خوابی و ترک سیگار

عساوره اولید رایگان

**713-545-3710**

با وقت قبلی

**2360 Eastex Frwy**  
Beaumont, TX 77703

**6430 Richmond Ste# 480-07**  
Houston, TX 77057

**بومانت و هوستون**

298